

*Research Article*

## Comparative Analysis on Monotheism from Pir-i Herat's (Khajeh Abdollah Ansari) and Attar Neishabouri's Points of Views

Leila Mousavi<sup>1</sup>, Siavash Moradi<sup>2\*</sup>, Hossein Arian<sup>3</sup>

### Abstract

Monotheism as the central pillar of Islam was profit Mohammad's mission and vision statements. If monotheism wouldn't be the front and center, the other pillars of Islam couldn't be persuaded. Monotheism is the most important doctrine amongst Muslim mystics as Joneid Baghdadi, Molana referred to it as a prosperous topic in discussions on related subject matters. Each person has a special attitude towards the category of monotheism and puts himself in a way to reach it. Mental silence and thinking in the horizons and souls from the point of view of mystics is one of the best ways to understand monotheism. Khajeh Abdollah Ansari, one of the most well-known Muslim Sufi saints, had monotheism in all his work and publications. Attar Neishabouri also beautifully brought monotheism and pantheism into his magnificent versified literature. Attar Neishabouri (passed away 618 Hejri Ghamari) was a mystic poet who explicitly and gorgeously teased apart the monotheism in detail. This research intends to conduct a comparative analysis on Attar Neishabouri's and Khajeh Abdollah Ansari's literature and poems.

**Keywords:** Attar Neishabouri, Khajeh Abdollah Ansari, Monotheism, Pantheism, Gnosticism

### How to Cite:

Mousavi L, Moradi S, Arian H., Comparative Analysis on Monotheism from Pir-i Herat's (Khajeh. Abdollah Ansari) and Attar Neishabouri's Points of Views, Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(65):163-177.

1. Ph.D. student of Persian literature, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran

3. Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran



## بررسی تطبیقی توصیف یگانگی از منظر پیرهرات و عطار نیشابوری

لیلا موسوی<sup>۱</sup>، سیاوش مرادی<sup>۲\*</sup>، امیرحسین آریان<sup>۳</sup>

### چکیده

توحید به عنوان یکی از اصلی ترین تعالیم شرع مقدس اسلام، اولین شعار پیامبر بزرگوار اسلام بود. تا توحید تحقق نیابد دیگر ارکان شرع نیز عملی نخواهد شد. توحید مهم ترین بحث عقیدتی مسلمانان است و به همین جهت عرفا بر این اصل فراوان تکیه کرده اند و عارفانی چون جنید بغدادی، مولانا برترین مجالس را نشستن و تفکر کردن در میدان توحید می دانند. هرفرد نگرش خاصی به مقوله ی یگانگی توحید دارد و خود را در مسیری قرار میدهد که بدان برسد. سکوت ذهنی و تفکر در آفاق و انفس از دید عرفا یکی از بهترین راهها برای درک توحید و یگانگی می باشد. خواجه عبدالله انصاری به عنوان یکی از بزرگ ترین مفسران و عارفان شریعت مدار، به توحید در تمام آثار خویش نگاهی داشته است و آثار عطار نیشابوری، زیباترین و دل انگیزترین منظومه های عرفانی است که در آنها عطار در نهایت زیبایی آموزه های توحیدی و یگانگی را بیان میکند. عطار نیشابوری (متوفی ۶۱۸ ه.ق) از عارفان شاعری است که بطور دقیق و موشکافانه ای به مسأله یگانگی و توحید بشکل زیبایی می پردازد. پژوهش حاضر در پی آن است تا نگاهی تطبیقی به مقوله توحید در آثار عطار و خواجه عبدالله انصاری بیندازد و نمونه هایی را کاوش کند و به تحلیل و بررسی آن بپردازد.

**واژگان کلیدی:** عطار نیشابوری، خواجه عبدالله انصاری، یگانگی، وحدت وجود، عرفان

۱. دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، وحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

## مقدمه و بیان مسئله

همانطور که میدانیم توحید یکی بحث برانگیزترین موضوعاتی است که تمام علوم نظری و عملی را در برمیگیرد و در همه زمینه‌ها از جمله فلسفه، منطق، ادبیات و... به آن پرداخته شده است. از توحید، به ویژه مرتبه عالی آن (توحید وجودی)، همواره از مسائل اساسی و بحث‌انگیز نزد عارفان مسلمان بوده است. آنان این اندیشه را که از سوی ابن عربی مطرح شده از شطحیات دانسته و به توجیه کثرت و اثبات وحدت پرداخته‌اند. در این موضوع هر بیشتر به آن پرداخته میشود درهای ناشناخته جدیدی پیش روی انسان باز میشود. انسان عارف خود را در این بحراحدیت غرق میکند و این همان مقام فناست که با ذات حق یکی میشود. به طور کلی مسئله توحید در فلسفه اسلامی از سه جهت بررسی شده است: توحید ذاتی، توحید صفاتی، و توحید افعالی. توحید ذاتی، عبارت است از یگانگی (واحدیت) و بساطت (احدیت) ذات خداوند یگانگی خداوند ناظر به تنزیه او از هرگونه شریک و مثل و مانند است و بساطت خداوند ناظر به نفی هرگونه ترکیب و ترکیب از ذات اوست.

توحید افعالی (کلام)، بحث توحید افعالی در کلام اسلامی: به این که تمام جهان و کلیه اعمال (اعم از فعل اختیاری و غیر اختیاری) با علت و معلولش، فعل و کار خدا و ناشی از اراده او است. و احدی در افعال او از قبیل خالقیت، رزاقیت و غیره شریک نیستند. توحید افعالی (فلسفه)، بحث توحید افعالی در فلسفه اسلامی: منظور از توحید در افعال این است که خداوند در هیچ‌یک از افعال خود، محتاج یار و یابری نیست و فاعل هر فعلی که از او سر میزند، منحصرأ ذات واحد اوست. به عبارت دیگر، همان‌گونه که خداوند در ذات خود شریکی ندارد، در فاعلیت نیز هیچ‌گونه شریکی ندارد؛ «ماشأ الله لا قوۃ إلا بالله (کهف: ۳۹) هر چه خدا بخواهد، (همان می‌شود) نیرویی جز به (قدرت) خدا نیست». توحید صفاتی یعنی، اعتقاد به این که صفات خداوند عین ذات او و عین یکدیگرند. و همان‌گونه که ذات او ازلی و ابدی است، صفات ذاتی او همچون علم و قدرت نیز ازلی و ابدی می‌باشد و این چنین نیست که این صفات، زاید بر ذاتش بوده و جنبه عارض و معروض داشته باشد، بلکه عین ذات اوست سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ منزه است پروردگارت؛ پروردگار باعزت (و قدرت)، از توصیف‌هایی که آنان می‌کنند. (صافات: ۱۸۰)

## پیشینه تحقیق

درباب بررسی توحید مقالات و رساله‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی به رشته تحریر درآمده است که در ادامه به آنها اشاره میشود ولی تاکنون بررسی تطبیقی توحید در آثار خواجه عبدالله انصاری و عطار نیشابوری صورت نپذیرفته است. «بررسی تطبیقی وحدت عرفانی در اندیشه‌های عطار و ابن عربی» کاری از فاطمه حکیمان ناصر محسنی نیا (۱۳۸۷) که حاصل مقاله آن بوده است که در عرفان خراسان نگاه به خالق و توجه صرف به او در رأس حرکت سالک قرار دارد و در عرفان عراق، توجه به خلق و حق توأمان مورد نظر است. عارفان خراسان خلق را سراب و سایه می‌دانند و در عرفان ابن عربی، خلق عین حق است. از سوی دیگر، مسئله دستیابی به عالی‌ترین مرتبه وحدت در عرفان خراسان در جایگاه تجلی سیمرغ (مرتبه واحدیت در تطبیق با عرفان نظری) و در عرفان وجودی ابن عربی تعیین احدیت است. اساس سلوک عرفان خراسان

توجه صرف به حق و نفی وجود و اساس عرفان عراق خودشناسی و پذیرش اصالت وجود است. «سیرمسأله توحید در عالم اسلام تا قرن هفتم هجری» نوشته عثمان اسماعیل یحیی و علیرضا ذکاوتی قراگوزلو (۱۳۶۸) عنوان مقاله ایست که در آن بصورتی فشرده سیر مسأله توحید در عالم اسلام علی الخصوص از دیدگاه معتزله، سلفیان، و متصوفه بررسی و راه حل‌های ویژه ای ارائه می‌دهد. مقاله ای با عنوان «وحدت وجود و بازتاب آن در منطق الطیر» اثری مسعود پاکدل (۱۳۹۲) که در آن در عرفان اسلامی مطابق نظریه وحدت وجود آن چه چشم می‌بیند و اندیشه ثبت می‌کند، نمودهای ظاهری و وهمی است و ماورای آن ها یک وجود حقیقی واحد نامحدود حضور دارد. نمودها جلوه های آن وجود حقیقی واحد نامحدود هستند. عطار برای بیان نمودهای وهمی و وجود حقیقی واحد، از یک جناس مرکب یاری گرفته است. «سی مرغ» و «سیمرغ». سیمرغ که در آن سوی ادراکات ظاهری است، حقیقتاً هست و کثرتی در آن نیست ولی مرغان که رو در روی ادراکات ظاهری هستند، حقیقتاً موجود نیستند، بلکه ظهور و نمود و جلوه ای متکثر از سیمرغ هستند. پایان نامه «تاثیرات عملی اعتقاد به توحید در آثار امام خمینی و خواجه عبدالله انصاری» به قلم نادره بهمنش (۱۳۸۹) به رشته تحریر درآمده است و آن چه از فحوای کلام این دو عارف در مجموعه آثارشان حاصل می‌گردد، این است که عقیده‌ی توحیدی پس از شدت یافتن به تدریج سراسر اعمال و رفتار و افکار موحد و سپس جامعه توحیدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اعتقاد به توحید خواجه عبدالله بیشتر تحت تأثیر باورهای عرفانی و قرآن مجید و حدیث است که آبخشور اعتقاد اغلب عارفان مسلمان می‌باشد و توحید عملی و نظری در آثار وی قابل بررسی است. توحید در آثار خواجه عبدالله از منظر یک عارف پاک باخته مطرح شده است. حال ما سعی بر آن داریم که مسأله توحید را از منظر خواجه عبدالله انصاری و عطار مورد بررسی قرار دهیم.

### مبانی نظری

یگانگی لفظ دیگریست در برابر توحید و توحید. بنیادی‌ترین اصل اعتقادی در اسلام، به معنای یکتا و بی‌مانند دانستن خدا و همچنین بی‌شریک بودن او در خلق جهان هستی است. نخستین جملات محمد (ص) در آغاز دعوت مردم به اسلام، حاوی شهادت بر یکتایی خدا و دوری از شرک بوده است. توحید همچنین در قرآن و روایات نقل شده از امامان شیعه، مورد توجه قرار گرفته و سوره توحید در همین موضوع است. این کلمه در اصل (وحد) است و دارای دو استعمال می‌باشد؛ یکی آنکه، اسم بکار می‌رود به معنی یکی و بکنفر است و استعمال دوم اینکه وصف باشد یعنی یکتا و بی‌همتا و این استعمال بذات باری تعالی اطلاق می‌شود. توحید در اصطلاح به معنای، علم و اقرار به یکتایی خدای تعالی و شریک نداشتن در صفات اوست و به عنوان یک اصل اعتقادی بمعنای یگانه دانستن و یکتا شمردن خدا است.

### توحید در لغت و اصطلاح

توحید به معنی یگانه گردانیدن، یکتا قرار دادن، خدا را یگانه دانستن، به یگانگی خدا ایمان آوردن. (فرهنگ عمید، ج ۱، ۱۳۷۵: ۶۵) درباره توحید، هر طایفه‌ای درباره آن سخن گفته‌اند بعضی زبان علمی و عبادت،

برخی به زبان ذوق و اشارت. «و ما قدرُوا حق قدره» و گفته‌اند: توحید اسقاط اضافات است. توحید صوفیان آن است که دیده جز یک نبیند، دل جز یک نداند. (گوهرین، ج ۲، ۱۳۷۶:۲۹۷) بررسی کرده است. ابن عربی، در فصوص الحکم فصّ ادیسی برای بیان نسبت خالق و مخلوق به نسبت واحد و اعداد مثل می‌زند. چون همان واحد است که در عین حالی که آن را عدد نمی‌گویند، با هر تکرارش اعداد حاصل می‌شود. روح پرستش هر پرستنده‌ای همان واحد است و همچنین در اعداد سه، ده، صد، هزار تا بی‌نهایت جز واحد امر زایدی مشاهده نمی‌کنی. چون واحد، خود به صورت امر زایدی ظاهر گشته است. مثلاً در عدد پنج، واحد در پنج مرتبه معقول، ظاهر گشته است و چون واحد از عدد پنج معدوم گشت، عدد پنج معدوم می‌شود و چون ظاهر شد، عدد پنج تحقق می‌یابد، همچنین در تمام اشیاء همان وحدانیت حق است که با وجودش ظاهر شدیم و اگر واحد نبود، ما نبودیم. از این رو از عدم ما، عدم حق لازم نمی‌آید همان گونه که از عدم عدد پنج، عدم واحد لازم نمی‌آید. (ابن عربی، ۱۳۹۳:۳۶)

### توحید در قرآن

در قرآن کریم کلمه «توحید» و مشتقات آن؛ مثل «وَحَدَّ»، «یُوحِدُ»، «مَوْحَدٌ» اصلاً به کار نرفته است، اگر سراسر قرآن را بررسی کنید، حتی یک مورد کلمه «توحید» یافت نمی‌شود و نیز مشتقات آن هم در قرآن نیامده است، بلکه آن اصلی که قرآن بعنوان اساسی‌ترین اصل معرفی می‌کند با عبارات زیر ذکر شده است: -قل هو الله احد: بگو او خدای یکتاست (اخلاص: ۱) انما الهکم الله واحد: به راستی که تنها معبود شما، معبود یکتاست (کهف: ۱۱۰) -اعبدوا الله مالکم من اله غیره: خدا را عبادت کنید، غیر از خدا معبودی برای شما نیست. (اعراف: ۵۹) -لا اله الا الله: هیچ معبودی جز خدا نیست. (صافات: ۳۵) لا اله الا هو: هیچ معبودی جز او نیست. (بقره: ۱۶۳) آنچه که قرآن به عنوان نخستین اصل مطرح می‌کند این است که باید معتقد باشیم، «خدایی جز اله واحد نیست» و باید جز «الله» را پرستش نکنیم؛ «الهکم اله واحد» و «لقد بعثنا فی کل امه رسولاً أن اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت» و به یقین، در هر امتی رسولی را مبعوث کردیم، تا خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. (نحل/۳۶) این سرلوحه دعوت انبیاء است؛ پرستش الله و اجتناب از طاغوت. توحید در فرهنگ اسلامی در برابر شرک دانسته شده و متکلمان مسلمان، مراتبی برای آن برشمرده‌اند، این مراتب عبارتند از: توحید ذاتی به معنای اعتقاد به یگانگی ذات خدا. توحید صفاتی به معنای یکی بودن ذات الهی با صفات او. توحید افعالی به معنای آنکه خدا نیازی به کمک و یاور ندارد. این موارد، چهار مرتبه در باور به توحید است که اولین مرتبه ی آن توحید ذاتی و بالاترین مرتبه، توحید افعالی است.

عالمان شیعه، در آثار فراوانی به توحید پرداخته‌اند؛ برخی از این کتاب‌ها به‌طور مستقل درباره ی توحید است و برخی دیگر، بخشی درباره ی توحید دارند. (کتاب التوحید شیخ صدوق، گوهر مراد عبدالرزاق لاهیجی، الرسائل التوحیدیه علامه طباطبایی و توحید مرتضی مطهری، از این موارد است). قرآن انسان را به‌طور ذاتی و از ابتدا یکتاپرست می‌داند: پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته‌است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار،

ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (روم: ۳۰) در قرآن کریم، روایات معصومان و آثار فیلسوفان و متکلمان اسلامی، ادله‌ای برای اثبات توحید خداوند ذکر شده است. برخی از این برهان‌ها عبارتند از: برهان تمنع، که از آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیا، ۵۱) گرفته شده، در پی اثبات توحید از راه رد شرک است. (یشربی ۱۳۸۸: ۵۰۴)

## یگانگی و عرفان

توحید در پرتو آزمایش صوفیانه یک امتحان سخت و دشوار اندیشه وحدانیت است توأم با اشک، اندوه و درد. توحید یعنی ادراک ذوقی (چشیدن) وحدانیت و دریافت کامل آن هم در ژرفای وجود شخص و هم در همه موجوداتی که او را احاطه کرده است. هدف صوفی و تنها هدف او عبارت است از پیدا کردن راه نجات و پیمودن آن به سختی. و راه نجات همان وحدت و وحدانیت است، وحدت خالق و مخلوق است، مگر نه اینکه همه چیز از وحدت صادر شده؟ پس وحدت یعنی همه چیز و به عبارت دیگر وحدت یعنی کلیت هر چیز، در تک تک چیزها.

یوسف بن الحسین گوید: کسی نزد ذوالنون مصری برپاخاست و گفت: به من بگو توحید چیست؟ ذوالنون گفت: توحید آن است که بدانی که قدرت خدا در اشیاء هست بی آنکه به آن آمیخته باشد و خدا اشیاء را ساخته بی آنکه تمرین کرده باشد، خدا علت هر آفریده‌ای است بی آنکه آفرینش او سببی داشته باشد [یعنی غایتی غیر از خدا در خلقت منظور نیست] در آسمان‌های بلند و بر زمین پست مدبری از الله نیست و هر چیز که در ذهن بینداری خدای تعالی غیر از آن است. و از جنید درباره توحید خاص پرسیدند، گفت: آن است که بنده به محضر خدا همچون شبی باشد که در راه‌های اجرای احکام خدا و در امواج دریای یگانگی خدا تصرفات تدبیر الهی بر او جاری شود به وسیله فای از نفس و دعوت حق از او و پذیرفتن او حقایق وحدانیت را در حقیقت قرب الهی، در از بین رفتن حس و حرکت او، و اینکه حق بر آنچه از او اراده کرده خود قیام می‌کند، ظاهر گردد و نیز جنید گفته است که توحید خاص آن است که پایان بنده به آغازش برگردد. پس چنان شود که پیش از پیدایشش بود و کسی به شبلی گفت: از توحید محض به زبان حق یکتا برای من خبر ده گفت: وای بر تو، هر کس سوال توحید را با عبارت پاسخ دهد ملحد است و هر کس بدان اشاره کند دوگانه پرست است و هر کس بر آن انگشت نهد بت پرست است و هر کس در باب آن سخن بگوید نادان است و هر کس سکوت کند غافل است و هر کس پندارد که رسیده بی حاصل است و هر کس نزدیکش انگارد دور است و هر کس یافته‌اش پندارد بی حضور، هر چیز که با وهم‌های خود مشخص نماید و با عقل‌های خود ادراک کند، در کامل‌ترین معنا و مقصودی که منظور دارید، آن به شما برمی‌گردد و برگردانیده می‌شود و مخلوق نوپیدیدی است مثل خودتان. «عرفان» علم خدانشناسی و توحید است. از نظر عارفان خدا «یکی» است (توحید خالص) که «دو» و «غیر» ندارد. (به قولی وجود لابلشروط مقسمی است). نباید در کنار وحدت به کثرت هم اصالت داد، زیرا هر نوع ثنویت و چندگانگی مردود است. خداوند، آن گنج مشتاق ظهور، هم باطن هست (غیب، وحدت، تجلی بر خویش، فیض اقدس، حضرت اسماء) و هم ظاهر هستی (شهود، کثرت، خیال، فیض مقدس، مظاهر اسماء)، هم اول و هم آخر است. پس وجود و

هستی واحد و یگانه است و غیر از حق چیزی موجود نیست. به قولی حق، شخص است و عالم (ماسوی الله) سایه اوست و در اسماء متعدد، خویش را بر خویش عیان می‌سازد. (همه اسماء دلالت بر مسمائی واحد دارند.) نوری است که انکشاف ذاتی اوست. زیبارویی است که تاب مستوری ندارد، بلکه همان سایه‌ها نیز هم حق‌اند و هم غیر حق، مخلوقات آینه‌هایی هستند که جمال و اسماء جمیل او را نمایش می‌دهند و انسان تصویر کاملی از اوست. از ابوسعید خراز پرسیدند که خدا را چگونه شناختی؟ گفت: از راه جمع نقیضان. (ابن عربی، بی تا: ۱۶۸) تمامت هستی هم اوست (هو یا تشبیه) و هم «ناو» (هولاهو یا تنزیه) این همان نظریه «وحدت شخصی وجود» و همان گفته عارفان ایرانی و ابن عربی است که درک آن نیاز به ذوق عرفانی دارد.

از دیدگاه وحدت وجود ابن عربی که باید او را مشهورترین مبلغ در جهان اسلام بدانیم، رابطه خدا و خلق، رابطه بتا با خانه با لباس نیست، بلکه از این منظر، خلق عین حق است و بین آن دو جدایی نیست. عالم وجود پرتو تجلی حق است؛ ساخته‌ای جدا از وی نیست، بلکه خود خداست که در صورت عالم جلوه‌گر شده است. عارفان برای تفهیم این مقصود، مثال‌هایی را به کار می‌برند. نور از معروف‌ترین و رساترین این مثال‌هاست که در ذات خود واحد، بسیط و بی‌رنگ است، اما دارای مظاهر و تجلیات متکثر و از حیث شدت و ضعف و همچنین از جهت رنگ متفاوت و متنوع است. نور مهتاب با نور آفتاب، نور شمع با نور برق و نور قرمز با نور زرد و کبود متفاوت است. اساس این تشبیه که وجود حق را در حکم نور مجسم می‌کند، در قرآن هست. (پارسا، ۱۳۶۶: ۱۴۳) صوفی‌هایی که در پی محبت و معرفت الهی است، باید در وحدت او از نفس خود فانی شود و به مقام توحید برسد. از این‌روست که توحید را چنین تعریف کرده‌اند: توحید عبارت از «نابودی آثار بشری و بی‌همتایی حق است». باید گفت که مراد از «نابودی آثار بشری» همان تبدیل اخلاق نفس است تا خویشتن را نبیند و جز خدا بر زبان نراند. همچنین مراد از «بی‌همتایی حق» جداسازی قدیم از همه محدثات است. در چنین شرایطی سالک از ماسوی الله، چشم فرو می‌بندد و جز خدا را نیست و موهوم تلقی می‌کند. (سراج، ۱۳۸۲: ۸۶)

عارف بزرگ، ملا محسن فیض کاشانی در باب اینکه هر کسی از وحدانیت خدا نمی‌تواند سخن گوید و این مقال فقط از خواص اهل توحید برمی‌آید که غرق در الله باشند و به مرحله رضا و توکل و تجرید رسیده باشند گوید:

که سخن بی‌نشان من نبود	اهل توحید را سخن نبود
چه مناسب به اهل توحید است	من و او عین شرک و تقلید است
قعر دریا چه جای دم زدن است	راه توحید در قدم زدن است

(کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

سنایی معتقد است تا زمانی که همچون اهل صفات که بجای ذات، به رحمت، عفو، و کرم گرویده‌اند (همانجا)، تا در صفات سیر می‌کند، در ملمات است، اما چون معامله با ذات می‌کند، عین حیات می‌گردد.

ما ذات نهاده بر صفاتیم همه	موصوف صفت سخره ذاتیم همه
----------------------------	--------------------------



تا در صفتیم در ممتایم همه      چون رفت صفت عین حیاتیم همه

(سنایی، ۱۳۹۷:۱۱۶۸)

از منظر سنایی، مادامی که بنده خودی خود را در میان می‌بیند، هیچ‌گاه به مشاهده آنچه در مارای او قرار دارد، نائل نمی‌شود و بی‌تردید، آنچه سالک را از خودی و سایر بلاها و تباهی‌ها نجات می‌دهد، عشق است. این عشق است که تمام موانع فنای سالک را از مرحله انسانی برای تولد در مرحله فرانسائی برطرف می‌کند و او را به مرتبه «لی مع الله» می‌رساند. به عبارت دیگر با برطرف شدن ابر هستی سالک، آفتاب معرفت طلوع می‌کند. از منظر عارفانی چون مولانا نیز، داروی «صبر» پرده‌های دیده طالب را برطرف می‌کند. علاوه بر آن، موجب شرح صدر سالک و امیدواری او در وصول به حقیقت می‌شود.

پرده‌های دیده را داروی صبر      هم بسوزد هم بسازد شرح صدر  
آینه دل چون شود صافی و پاک      نقش‌ها بینی برون از آب و خاک

(مولوی، ۱۳۸۴:۲/۱۳)

صوفیی که در پی محبت و معرفت الهی است، باید در وحدت او از نفس خود فانی شود و به مقام توحید برسد. از این‌روست که توحید را چنین تعریف کرده‌اند: توحید عبارت از «نابودی آثار بشری و بی‌همتایی حق است». باید گفت که مراد از «نابودی آثار بشری» همان تبدیل اخلاق نفس است تا خویشتن را نبیند و جز خدا بر زبان نراند. همچنین مراد از «بی‌همتایی حق» جداسازی قدیم از همه محدثات است. در چنین شرایطی سالک از ماسوی الله، چشم فرو می‌بندد و جز خدا را نیست و موهوم تلقی می‌کند. زیرا به قول سنایی با وجود وجود حقیقی:

هر چه را هست گفتی از بن و بار      گفتی او را شریک هش می‌دار

(سنایی، ۱۳۹۷:۶۲)

سنایی پس از بیان همین مراحل سلوک تا مقصد حقیقت و تأیید گفته‌های اصلانی چون حلاج، بایزید و... در زمینه فناء فی‌الله، به کوتاهی راه و امکان حصول کمال توحید چنین اشاره می‌کند:

از تو تا دوست نیست ره بسیار      ره تویی سر به زیر پای درآر

(سنایی، ۱۳۹۷:۱۱۴)

ابوسعید ابوالخیر در همین زمینه می‌گوید: پنداشت و منی تو حجاب است. از میان برگیر و به خدای رسیدی. سنایی در بیت زیر به سالک توصیه می‌کند که برای رسیدن به توحید که اصل معرفت محسوب می‌شود.

گرد توحید گرد با تفرید      چه کنی صحبتی که آن تقلید

(سنایی، ۱۳۹۷:۴۵۲)



خواجه عبدالله انصاری به عنوان عارفی موحد، که در طبقه‌بندی اعتقادی، جزء شیعه هم طبقه‌بندی نمی‌شود ولی شرع مقدس اسلام را کاملاً قبول دارد می‌گوید که سالک هر چه در الله سوخته‌تر باشد توحیدش عمیق‌تر است: «توحید در دل‌های مومنان بر قدر دردِ دل‌ها بود، هر آن دلی که سوخته‌تر و درد وی تمام‌تر، با توحید آشناتر و به حق نزدیک‌تر.»

بی‌کمال سوز دردی نام دین هرگز میر  
بی‌جمال شوق وصلی تکیه بر ایمان مکن

«خواجه عبدالله مسلمانی اصول‌گرا بود که در اصول عقاید پیرو مذهب احمد بن حنبل و در فروع تابع مذهب شافعی بود. برخی از شیوه زندگی و شهرت او نتیجه گرفته‌اند که در اصول و فروع حنبلی بوده است. (شیخ الاسلام، ۱۳۸۶: ۹۶) در پاسخ به پرسش‌های فقهی، خود را تابع فقه حنبلی و شافعی نشان می‌دهد و در مجموع صاحب مذهب اهل حدیث به شمار می‌آید. (طبقات الحنابله، ج ۱، ۱۳۷۸: ۵۵) اندیشه‌های او دو پایه استوار دارد، یکی قرآن و دیگری حدیث است، حتی در سیر و سلوک عرفانی و بیان احوال و مقامات صوفیه نیز همواره به قرآن و حدیث تکیه می‌کند و این دو را در بحث‌ها و مناظره‌ها چون دو دست توانا می‌دانسته که باعث پیروزی او گردیده و هرگز از حوزه شریعت خارج نمی‌شود. (نظامی عروضی، ۱۳۲۳: ۱۲۹) خواجه عبدالله انصاری شخصیتی جامع به نظر می‌رسد که دو امر غیرقابل جمع را در خود گرد آورده، هم اهل ظاهر و حنبلی بوده و هم اهل باطن و سیر و سلوک عرفانی. (افراسیاب پور، ۱۳۸۹: ۳)

این دو وجهی بودن شخصیت او نتایج بسیار جالبی را برای او و جامعه اسلامی و حتی در حوزه ادبیات فارسی و عربی به بار آورده است. این دو جنبه شخصیت او با اینکه موارد مشترکی دارند موارد افتراق و غیرقابل جمعی را نیز دارند. به عنوان نمونه اهل ظاهر چون حنابله با اهل باطن و صوفیه در این مورد که عقل و استدلال را محکوم می‌نمایند مشترک هستند، البته از دو جهت مختلف و در جایگاه‌های متفاوت؛ اما در تفسیر قرآن و تأویل از هم نهایت دوری را دارند چرا که اهل ظاهر تنها به ظاهر آیات و روایات بسنده می‌نمایند اما اهل باطن به بطن‌های هفت تا هفتادگانه معتقدند. خواجه عبدالله انصاری با جمع این دو عقیده خدمتی بزرگ به عرفان و تصوف نموده و به اهل ظاهر چون حنابله که دشمن عرفان و تصوف بوده‌اند عملاً نشان داده که می‌توان هم عارف بود و هم حنبلی، و این امر باعث گردیده که تیغ حنابله در تکفیر و کشتار عرفا و صوفیه کند گردد. زبان آن این است که می‌توان به خواجه انتقاد نمود که دو امر متناقض را نمی‌توان در خود جمع نمود و می‌توان آثار او را با این میزان تحلیل نمود و به تناقض‌ها رسید. «همان، ۵»

اما اگر بخواهیم درباره عطار به بحث بپردازیم باید گفت: که عطار، یکی از شاعران بزرگ متصوفه و از مردان نام آور تاریخ ادبیات ایران است. سخن او ساده و گیراست. او برای بیان مقاصد عرفانی خود بهترین راه را که همان آوردن کلام ساده و بی‌پیرایه و خالی از هرگونه آرایش است، انتخاب کرده است. او اگر چه در ظاهر کلام و سخن خود آن وسعت اطلاع و استحکام سخن استادانی همچون سنایی را ندارد ولی آن گفتار ساده که از سوختگی دلی هم چون او باعث شده که خواننده را مجذوب نماید و همچنین کمک گرفتن او از تمثیلات و بیان داستانها و حکایات مختلف یکی دیگر از جاذبه‌های آثار او می‌باشد و او سرمشق عرفای نامی بعد از خود همچون مولوی و جامی قرار گرفته و آن دو نیز به مدح و ثنای این مرشد

بزرگ پرداخته اند چنانکه مولوی گفته است: عطار روح بود و سنایی دو چشم او ما از پی سنایی و عطار آمدیم.

خواجه عبدالله انصاری نیز بر این باور است که تفرید مقدمه توحید است. «تفرید، گم کردن و فراموشی هر چه جز حق تعالی است.» (شبستری، ۱۳۷۱: ۱۷۰). سنایی در عالم تجرید نیز به ترک ماسوی الله گوید:

شش جهت را به علم تجرید      یک جهت کن چو عالم توحید

(سنایی، ۱۳۷۷: ۵۸۹)

حسین بن منصور گوید، رحمه الله: «أول قدم التَّوْحِيدِ فناءُ التَّفْرِيدِ.» اول قدم اندر توحید فناى تفرید است؛ از آن چه تفرید حکم کردن بود به جدا گشتن کسی از آفات و توحید حکم کردن بود به وحدانیت چیزی پس اندر فردانیت اثبات غیر روا بود و به جز وی را نشاید بدین صفت کرد، و بروحدانیت اثبات غیر روا نباشد و به جز حق را بدین صفت نشاید کرد. پس تفرید عبارتی مشترک آمد و توحید نفی کننده‌ی شرکت. اول قدم توحید نفی کردن شریک باشد و رفع مزاج از منهاج؛ که مزاج اندر منهاج چون طلب منهاج باشد به سراج. (هجویری، ۱۳۹۰: ۴۱۱)

شیخ محمود شبستری نیز معتقد است که سالک تا به تجرید نرسد نمی‌تواند ادعای توحید کند. خواجه عبدالله نیز درباره تجرید گوید: «تجرید، همان نیارامیدن در اسباب و از حق به جز حق ندیدن است.» (همان، ۴۹) خواجه عبدالله در آمالی طبقات الصوفیه در باب ارتباط توحید با تجرید و تفرید نگاه ویژه‌ای دارد و می‌گوید: «لسان توحید بر پنج ترتیب است: علم توحید زاد مویذ است و عبارت از عین توحید به تفرید است و اشارت از وجود توحید به تجرید است و نه فانی در توحید از توحید بعید است.» (حبیبی قندهاری، ۱۳۸۰، ۲۷۸) توحید مهم‌ترین اصل دین مقدس اسلام است و پیامبر اسلام (ص) دعوت خود را با ندای توحید آغاز کرد: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» یکی از مراتب توحید، توحید افعالی است؛ یعنی درک اینکه در عالم هستی، مؤثری جز الله نیست و فاعل حقیقی و تنها موثر در عالم خداوند است (المؤثر فی الوجود الا الله)؛ خواجه عبدالله انصاری نیز معتقد است که «مخلص همه از او ببیند، عارف همه به او ببیند، موحد همه او ببیند.» (انصاری، ۱۳۷۷، ۱۲۶) بنابر آیات قرآن، خالق، رب و مدبر همه چیز خداست و هیچ چیز از دایره قدرت و اراده‌اش بیرون نیست. از طرفی عالم دارای نظام و قانونمندی است و ظواهر قرن نیز این امر را تأیید می‌کند.

## عظمت باری تعالی

وقتی گفته می‌شود خدا بزرگ است منظور این است که او بزرگتر از آن است که با خلق خود قیاس گردد و بزرگتر از آن است که خلق، به درک حقیقت او نائل گردند. به تعبیر دیگر خدا بزرگتر از آن است که ذهن متفکر و قلب عارف و بلکه انبیاء قادر به ادراک حقیقت او باشند. آنچه انسان از خدا می‌داند تنها ظهورات اسماء اوست نه کنه ذاتش. به قول امیر مومنان (ع) در خطبه اول نهج البلاغه: «لَا يَدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ — خدایی که همتهای عالی از درکش عاجزند و غواصان دریای اندیشه به او

دست نمی یابند.» در روایات آمده است: «قَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ فَقَالَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حَدَّثْتَهُ فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ قَالَ قُلِ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ» روزی مردی نزد امام صادق (ع) گفت: الله اکبر؛ امام (ع) فرمودند: از چه چیزی بزرگتر است. مرد گفت: از هر چیزی. امام فرمودند: خدا را محدود نمودی. مرد پرسید: پس چگونه بگویم؟ امام فرمودند: بگو خدا بزرگتر از آن است که به وصف درآید.» (الکافی، ج ۱، ص ۱۱۷)؛ در مختارنامه عطار معتقد است که هرآنچه از صفات خدا گفته شده است، کلام بشری است و خداوند به وصف نیاید.

وصفت نه به اندازه تحمل کهن است  
 و در هر دو جهان هر گل و صفت که شکفت  
 کز وصف تو هر چه گفته آمد سخن است  
 دروادی توحید تو یک خارین است

(عطار، ۱۳۷۴: ۴۸)

خواجه عبدالله انصاری نیز در باره به وصف نیامدن خداوند به این باور است که خداوند رانمیتوان با زبان ظاهری توصیف کرد: الهی در سر آب دارم، در دل آتش، در باطن ناز دارم، در باطن خواهش در دریایی نشستم که آنرا کران نیست، بجان من دردیست که آنرا درمان نیست، دیدهی من بر چیزی آید که وصف آن بزبان نیست. (انصاری، ۱۳۶۸: ۳۳)

### خدا را باید با چشم دل دید

عطار بر این عقیده است که هر کس چشم درونی بینایی دارد که در همه حال وحتى در عین فنا شدن، جز خدا، کسی را نمی بیند و اشاره به این مطلب دارد که تمام راهها به وحدت و یگانگی می رسند و احاطه کل وحدت بر کثرت است. وی معتقد است که یگانگی را نباید در برون از وجود خود جست بلکه توحید در دل و جان ما قرار دارد و برای یافتن باید گرد کعبه جان بگردیم.

نقطه توحید با جان در میان است  
 گرد جان برگرد و چون پرگار کن

(عطار، ۱۳۷۴: ۵۱۹)

خواجه عبدالله انصاری نیز نظر بر این دارد که خداوند تنها با چشم ظاهری قابل درک و فهم نمیباشد. از چشمها نهنان و به صنع آشکار است (انصاری، ۱۳۸۶: ۶۴۹)

### حجاب مانعی برای درک احدیت

عطار بر این باور است که چشم جان و تنها دیده، خداوند است و در نظر او آدمیان هم نابینا می باشند زیرا که پرده غفلت بردیده ی آنها کشیده شده است و تنها کسی می تواند راز هستی را مشاهده کند که سرمه یگانگی وحدت را توتیای چشم خود کند.

جمله تویی ولیکن کس دیده ای  
 زیرا که پرده بینم بر دیده ها کشیده تودیده ای  
 تافرش را نبیند بر کون گستریده  
 که او را توحید کرده سرمه

(عطار، ۱۳۷۳: ۵۶۱)

اگر آدمی وجود خود را از آلودگی ودویی منزه کند و بتواند به حرم یگانگی وحدت راه پیدا کند، به عالیترین مقام که همان محرم شدن خلوتخانه توحید است، رسیده است. و عطار به این مساله اینچنین می پردازد که جان و درون انسان همواره نزد یگانگی و توحید معتکف است و ذاتا به رسیدن به وحدت گرایش دارد، پس چرا انسان برخلاف ذات پاک خود راه به بیراهه برود؟

گر تو خلوتخانه توحید را محرم شوی	تاج عالم گردی و فخر بنی آدم شوی
سایه ای شو تا اگر خورشید گردد آشکار	تو چو سایه محو خورشید آبی و محرم شوی
جانت در توحید دایم معتکف بنشسته است	تو چرا در تفرقه هر دم به صد عالم شوی

(عطار، ۱۳۷۳: ۶۱۷)

خواجه عبدالله انصاری نیز معتقد است که هر آنچه اعمالی که به خیال ما برای رسیدن به حق باشد ممکن است حایلی باشد میان خدا و ما. پس برای دیدار حق باید حجاب و پرده هایی را که مانع رسیدن و دیدن خداوند باشد را باید درید و این میسر نخواهد بود الا به یاری او. خواجه این موضوع را در میدان شصتم به زیبایی بیان واز آن بعنوان انقطاع یاد میکند.

انقطاع از غیر حق بریدن است، و با حق بودنست. منقطعان با حق سه مردانند: یکی بعذر، و دیگری بجهد، سیم بکل. منقطع بعذر را سه نشانست: نفس مرده، و دل زنده، و زبان گشاده. و منقطع بجهد راسه نشانست: تن در سعی، و زبان در ذکر، و عمر در جهد. و منقطع بکل را سه نشانست: با خلق عادت، و با خود بیگانه، و از تعلق آسوده. (انصاری، ۱۳۶۸: ۵۰)

### حیرت مقدمه ی توحید

عطار در منطق الطیر به تفصیل و با وسواس و بیان جزئیات دقیق مسیر سلوک تا رسیدن به مقام توحید در هفت شهر خود می پردازد که در حقیقت سه مرحله ی توحید و حیرت و فنا باهم در آمیخته و یکی می شوند. چرا که سالک برای رسیدن به یگانگی و توحید دچار حیرت شده و با کمال یافتن به مرحله فنا میرسد و در وحدت ذوب میشود و با حق یکی میشود.

مرد سالک چون رسد این جایگاه	جایگاه مرد بر خیزد ز راه
گم شود زیرا که پیدا آید او	گنگ گردد زانک گویا آید او
جزء گردد کل شود، نه کل جزء	صورتی باشد صفت نه جان نه عضو
گرچه این کس نیست، کل هم این کس است	گرو وجود است و عدم هم این کس است

(عطار، ۱۳۷۰: ۲۰۶)

و اما خواجه به مسأله حیرت اینگونه می پردازد که هیبت حیرت نیست که در دل تابد چون برق اگر نسیم انس در برابر آن نیاید. جان مرد به آن طاقت نیارد، و بیشتر در وقت وجد افتد چنانکه کلیم صلوات الله علیه را افتاد در طور. (انصاری، ۱۳۵۸: ۴۰)

## اتحاد در عناصر عالم

در دیدگاه عارفان، اجزاء جهان هستی لایتناهی بوده. از این رو اسماء حق نیز لایتناهی است. اما مجموعه عالم و موجودات کثیر، هر چند غیر متناهی است، محصور در پنج حضرت می‌باشند که جامع همه عوالم‌اند. در واقع عوالم هستی منحصر در پنج عالم است از آن به «حضرات خمس» تعبیر می‌شوند. این عوالم و حضرات، جای حضور و تجلی گاه حضرت حق است. یعنی عوالمی است که با تجلی حق، هستی می‌یابند. خود ذات حضرت حق در زمره حضرات و عوالم نیست؛ زیرا ذات وی مبدأ تجلی است. (سالاری، عزیز، کیهان اندیشه ۱۳۷۴ شماره ۶۴) عطار عقیده دارد وقتی سالک به لحاظ درونی به یگانگی می‌رسد دیگر دویی در عالم وجود ندارد.

من ندانم تو منی یا من تویی	محو گشتم در تو و گم شد دویی
تو منی یا من توام ، چند از دویی ؟	با توام من ، یا توام ، یا تو ، توئی
روزگاری شد که تا شد بی شکی	با تویی تو یکی من یکی...
چون تو من باشی و من تو بر دوام	هر دو تن باشیم یک تن والسلام

(عطار، ۱۳۷۰: ۲۰۷)

اما از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری باید انسان مراحل را بگذرانند تا با کل هستی به وحدت برسد. وی این مساله را در میدان شصت و نهم در کتاب صدمیدان اینگونه بیان کرده است که «توحید، یکتا گفتن و یکتا دانستن و یکتا دیدن است. قال الله تعالی: فاعلم انه لا اله الا الله. اما یکتا گفتن سر همه علمها ست و نور همه معرفت دنیا و دین و حاجز میان دوست و دشمن. و گفتار توحید را ظاهر آنرا و باطن آنرا سه وصفست: اول گواهی دادن الله تعالی را بیگانگی در ذات، و پاکی از جفت و فرزند و انباز و یار، سبحانه و تعالی. و دیگر گواهی دادن الله را بیکتایی در صفتها که در آنرا بی شبهه است و اما یکتا دیدن وی در اقرار است و یکتا دانستن در خدمتست»

## نتیجه گیری

آنچه که تطبیق و بررسی بر روی دیدگاه پیر هرات و عطار نیشابوری در باره توصیف یگانگی و توحید انجام شد، دریافتیم که هر دو بر این باورند که انسان برای رسیدن به یگانگی باید وجود و درون خود را از تمام آلودگی‌ها پاک و منزّه گرداند. و بر این عقیده‌اند که حضرت حق در وصف نمی‌گنجد و نمیتوان خداوند را با زبان ظاهری توصیف کرد. و اینکه آن یکتای بی همتا را باید با چشم دل دید. هر دو معتقد هستند که غفلت مانع درک توحید و رسیدن به درگاه احدیت می‌باشد. و هر آنچه که حائلی باشد بین خالق و مخلوق باید از میان برداشته شود. اما در یک نکته عقیده عطار با شیخ عبدالله انصاری باهم متفاوت است و آن این است که عطار بر این باور است وقتی عارف بلحاظ درونی به یگانگی می‌رسد دیگر دویی در عالم وجود ندارد اما دیدگاه خواجه اینست که همواره فاصله و حجابی بین حضرت حق و انسان بوده است و انسان نمی‌تواند

با خداوند یکی شده و به وحدت برسد. و باید از مراحل عبور کند تا حق را ببیند. ولی عطار عقیده دارد انسان از جنس خداوند است و با او یکی است و از او جدا نمی باشد.

## منابع

- قر آن مجید.  
فرهنگ دهخدا.  
فرهنگ عمید  
نهج البلاغه.
- ابن عربی، محی الدین، ۱۳۷۵، فصوص الحکم، تعلیقات ابوالعلا عفیفی، تهران، انتشارات الزهرا.  
ابن عربی، محی الدین، ۱۹۸۵، فتوحات مکیه، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه.  
انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۶۲، طبقات الصوفیه، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران، انتشارات توس.  
-----، ۱۳۷۲، مجموعه رسائل فارسی، به کوشش محمد سرور مولایی، تهران.  
-----، ۱۳۷۲، مناجات‌نامه، تهران. قدیر.  
-----، ۱۳۶۸، طبقات الصوفیه، به کوشش محمد سرور مولایی، تهران، انتشارات توس.  
انصاری، عبدالله بن محمد، ۱۳۷۷، مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری، به تصحیح و مقدمه و فهرس محمد سرور مولایی، ج ۱، تهران، توس.  
-----، ۱۳۸۰، طبقات الصوفیه، با تصحیح و حواشی و تعلیقات عبدالحی حبیبی قندهاری، به اهتمام و کوشش حسین آهی، تهران، فروغی.
- ، صد میدان، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهرست‌ها از سهیلا موسوی سیرجانی، تهران، زوار، ۱۳۸۸.  
اوجی، علی، ۱۳۸۲، تا ملکوت، بازنویسی و برگردان کتاب منازل السائرین، چاپ اول، تهران، نشر موسسه فرهنگی قلم.  
پارسا، خواجه محمد، ۱۳۶۶، شرح فصوص الحکم، تصحیح جلیل مسگرنژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ، ۱۳۷۰، نفحات الانس من حضرت القدس تصحیح و تعلیق محمود عابدی، تهران، انتشارات اطلاعات.  
جهانگیری، محسن، ۱۳۷۵، محیی الدین ابن عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.  
روان فرهادی، عبدالغفور، ۱۳۷۷، خواجه عبدالله انصاری، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز.  
سراج، ابونصر، ۱۳۸۲، اللمع فی التصوف، تصحیح نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، تهران، انتشارات اساطیر.  
سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، ۱۳۷۷، الحدیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات تهران  
شریعت، محمدجواد، ۱۳۷۰، سخنان پیرهرات، چاپ ششم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.  
عبدالمجید، (سعید الافغانی)، محمد سعید، شیخ السلام، ۱۳۸۶، خواجه عبدالله انصاری، تهران، انتشارات عرفان.  
عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۴۶، تذکره الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار.  
عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۷۲، منطق الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.  
-----، ۱۳۷۵، تذکره الاولیاء، از روی نسخه نیکلسون، تهران، بهزاد.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۱۳۴۵، رساله، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد العثماني، تصحیح فرازانفر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
محمدبن منور، ۱۳۷۶، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۱، تهران، آگاه.
- موحد، صمد، ۱۳۷۱، مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، چاپ دوم، تهران، انتشارات طهوری.  
میبدی، رشیدالدین، ۱۳۸۹، تفسیر عرفانی قرآن کریم، به کوشش: سیدرضا باقریان موحد، چاپ دوم، جلد ۲، انتشارات ارمغان طوبی.

نوربخش، جواد، ۱۳۸۰، جنید، تهران، انتشارات یلدا قم.  
 نظامی عروضی، احمدبن عمر، ۱۳۲۳، چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، تهران، نشر علمی.  
 هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، ۱۳۹۰، کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، چاپ هفتم، تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما)  
 یثربی، سیدیحیی، ۱۳۶۸، سیر تکاملی و اصول مسائل عرفان و تصوف، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.  
 مقالات  
 افراسیاب پور، علی اکبر، ۱۳۸۸، نگاهی انتقادی به اندیشه های عرفانی خواجه عبدالله انصاری، عرفان اسلامی (عرفان و ادیان)، سال ۶، ش ۲۲، صص ۳۳-۱۳  
 بهمنش، نادره (۱۳۸۹) تاثیرات عملی اعتقاد به توحید در آثار امام خمینی و خواجه عبدالله انصاری، تهران: پژوهشکده ی امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی  
 حکیم، فاطمه / محسنی نیا، ناصر، زمستان، ۱۳۸۷، بررسی تطبیقی وحدت عرفانی در اندیشه های عطار و ابن عربی، ادبیات تطبیقی، سال ۹، ش ۱۷، صص ۳۹-۲۱  
 عثمان اسماعیل یحیی، ذکاوتهی قراگوز، علیرضا، زمستان، (۱۳۶۸). سیر مساله توحید در عالم اسلام تا قرن هفتم هجری، معارف، ش ۱۶ و ۱۷، صص ۲۱۴-۱۹.

#### COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: موسوی لیلا، مرادی سیاوش، آریان امیرحسین، بررسی تطبیقی توصیف یگانگی از منظر پیرهرات عطار نیشابوری، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۵، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۱۷۷-۱۶۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی